
بررسی عملکرد و مشارکت گوهرشاد بیگم در ساختار سیاسی امپراطوری تیموری

لیلا محمدی

دکترای تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد ابهر

mohammadi_52_history@yahoo.com

■ چکیده

امپراطوری تیموری با توجه به جایگاه سیاسی و نظامی، همچنین تأثیرپذیری از سنن قبیله‌ای و ایدئولوژیکی و ایرانی-اسلامی، شاهد تکاپوی زنان در روند حوادث و رویدادهای سیاسی-اجتماعی زمان خود بوده است. زنان خاندان تیموری چه به لحاظ نسبی و چه به لحاظ سببی، از همان ابتدای تأسیس سلسله با ایفای نقش در اتحاد، مشارکت و مداخله در امور سیاسی دربار، توانستند بر تصمیم‌گیری‌های مهم روزگارشان تأثیرگذار باشند. مهدعلیا گوهرشادبیگم، از اشراف خراسان و همسر شاهرخ امپراطور تیموری، با مشارکت در امر سیاست و اداره امور دولتی و حکومتی، سهمی ویژه ایفا کرد به گونه‌ای که در حسن تدبیر و سیاست، مقامی والا از خود برجا گذاشت. این مقاله با روش پژوهشی توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر مستندات تاریخی به بررسی عملکرد و مشارکت ملکه ماوراءالنهر و خراسان، گوهرشاد بیگم، در ساختار سیاسی عصر تیموری می‌پردازد.

■ **کلید واژه‌ها:** گوهرشاد بیگم، سیاست، شاهرخ، تیموریان.

مقدمه

با فرا رسیدن فرمانروایی مغولان، دوره‌ای جدید از حکومت‌های متمرکز در تاریخ ایران و آسیای میانه آغاز شد ولی پس از برافتادن ایلخانان و اضمحلال حکومت نیرومند مرکزی، پراکندگی سیاسی و رقابت بر سر تمرکز قدرت، شکل‌گیری حکومت‌های محلی را به دنبال داشت. از این رو هنگامی که تیمور در سال (۷۱۶ق/ ۱۳۶۰م) تکاپوهای خویش را جهت بسط قدرت آغاز کرد، خان‌نشین‌های مغول تجزیه گردید و سرزمین‌های ایران، ماوراءالنهر و چین، از قید فرمان جانشینان چنگیز خان خارج شده بودند (فوربز منز، ۱۳۷۷: ۱۳).

تیمور با بهره‌گیری از زمینه‌های سیاسی-اجتماعی مناطق الوس جغتایی و ایران توانست بنیاد حکومت خود را بر ساختار سیاسی جنگی الوس-جغتایی و دیوان‌سالاری ریشه‌دار ایرانی استوار گرداند. او میراثی به جا گذارد که شوکت و حشمت تیموریان را به لحاظ دانش و عرفان، رشد و شکوفایی هنروری و دانش ورزی، آرامش و آبادانی-به‌ویژه در عهد جانشینانی چون شاهرخ، الغ بیک و سلطان حسین بایقرا - به دنبال داشت (نبئی، ۱۳۷۵: ۱۷۷-۱۷۴).

پس از مرگ تیمور، جنگ جانشینی آغاز شد و مدت پانزده سال به طول انجامید. مشکل اصلی این آشفتگی، ساختار حکومتی خود تیمور و وضعیت فرزندان و نزاع‌های خانوادگی میان آنان بود. صحنه اصلی جنگ جانشینی، ماوراءالنهر، یعنی قلمرو تیمور بود. در این میان، شاهرخ تیموری با خلیل سلطان به توافق رسید که خود در خراسان به استقلال سلطنت نماید و خلیل سلطان در سمرقند. از این رو، شاهرخ در سال ۸۰۷ ق. در هرات بر تخت نشست و هرکدام به اصلاح امور خویش، مشغول شدند (ابن عربشاه، ۱۳۷۳: ۲۶۴-۲۶۹؛ یزدی، ۱۳۳۶، ج ۲: ۵۱۴-۵۱۰).

شاهرخ، یگانه‌تاز میدان گردید و دیگر ممالک تیموری به تدریج زیر سلطه‌اش درآمد. مازندران، خوارزم، اصفهان، فارس، کرمان و آذربایجان را به تصرف خود آورد و تا سال ۸۰۵ ق / ۱۴۴۶م. با قدرت و شکوه تمام حکومت کرد (خواند میر، ۱۳۷۲، ج ۳: ۱۷۵-۱۷۰).

جایگاه زنان درباری عصر تیمور، بر مبنای مجموعه‌ای از سنن ایرانی-اسلامی و

قبیله‌ای شکل گرفت، که با توجه به شرایط مساعد و منزلت فردی و اجتماعی آن‌ها در نزد وی، می‌توان فعالیت‌های‌شان را این‌گونه ارزیابی کرد: زنان، عضو جدایی‌ناپذیر حاکم و افراد نزدیک به او بودند که بخشی از قدرت مزبور مربوط به پیش‌زمینه فرهنگی تُرک-مغول و بخشی مربوط به مرکزیت روابط خانوادگی در سیاست و قانون‌گذاری بود.

این اعتبار و جایگاه پس از مرگ تیمور نه تنها به زنان درباری دیگر منتقل شد، بلکه نفوذ و مشارکت روز افزون‌شان را در همهٔ امور به‌ویژه در امر سیاست به‌دنبال داشت. گوهرشاد آغا، همسر شاهرخ تیموری که بانویی با ذکاوت و دانا بود، در دستگاه حکومتی وی نفوذ فراوان یافت و ناظر بر کلیهٔ امور گردید. نفوذ مقتدرانهٔ گوهرشاد به یاری فرزندان و تعدادی از دولت‌مردان حکومتی، نظمی در دربار شاهرخ ایجاد کرد که موجب بازگشت امنیت و آرامش به سرزمین‌های امپراطوری شد، به‌گونه‌ای که منابع تاریخی، شهرت شاهرخ را مدیون درایت و کارایی سیاست‌های او می‌دانند. این نقش مهم، مطمحنظر محققان خارجی نیز قرار گرفته است.

نگارنده با تکیه بر منابع و تحقیقات معاصر، به بررسی مشارکت و عملکرد گوهرشاد خاتون در ساختار سیاسی عصر تیموری دورهٔ شاهرخ می‌پردازد؛ زیرا تاکنون پژوهشی جامع در خصوص مزبور انجام نگرفته و بیشتر به بررسی اقدامات سیاسی و فرهنگی گوهرشاد پرداخته شده که در ذیل به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

نعیمی (۱۳۲۳) در مقالهٔ مهدعلیا گوهرشاد ملکهٔ قرن نهم افغانستان، به بررسی زندگی سیاسی شاهرخ و همسرش گوهرشاد و معرفی آثار و عمارات وی می‌پردازد. اعتمادی (۱۳۲۳) در مقالهٔ مدرسهٔ گوهرشاد در هرات، فعالیت فرهنگی و گوهرشاد را در این شهر بررسی می‌کند.

مدیر شانه‌چی (۱۳۴۹) در مقالهٔ ملکهٔ هرات، گوهرشاد، ضمن معرفی خاندان شاهرخ و همسرش گوهرشاد، به بررسی برخی از سیاست‌های وی می‌پردازد.

--- (۱۳۸۳) در مقالهٔ گزارشی از بررسی سمینار بزرگداشت ملکه گوهرشاد، توجه گوهرشاد به مفاهیم اسلامی منطقه و توسعهٔ فرهنگ دینی در ایران و افغانستان را مورد بررسی قرار داده ولی اشاره‌ای جامع به سیاست‌های وی در دربار نکرده است.

سیدی (۱۳۸۴) در کتاب مسجد و موقوفات گوهرشاد، به فعالیت‌های فرهنگی و معماری و مذهبی گوهرشاد خاتون اشاره دارد و سیاست‌های وی را بررسی می‌کند. جنابی (۱۳۸۵) در مقاله شخصیت گوهرشاد، پس از بررسی ویژگی‌های سیاسی و فرهنگی عصر شاهرخ، به معرفی فعالیت‌های فرهنگی و مذهبی او اشاره کرده است. غفرانی و دیگران (۱۳۹۴) در مقاله نقش زنان در منازعات سیاسی دوره تیموری، به بررسی فعالیت‌ها و نقش آن‌ها در تحولات سیاسی دوره مزبور می‌پردازند و به سیاست‌های گوهرشاد نیز به‌طور اختصار اشاره می‌نمایند.

عوامل قدرت و نفوذ سیاسی گوهرشاد

گوهرشاد، ملقب به گوهرشاد بیگم^(۱)، آغا^(۲)، خاتون^(۳)، بلقیس زمان، قیدافه دوران، مهد علیا و ستر عظمی^(۴) دختر امیر غیاث‌الدین ترخان^(۵) (شامی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۲۳)، یکی از امرای عهد تیموری بود (کاوپانیان، ۱۳۵۴: ۲۶۳). مادر گوهرشاد آغا، بانو خانزاده بیگم (۸۱۷ ق) بود و همسرش شاهرخ، پسر تیمور گورکان. تاریخ تولد وی به درستی روشن نیست. تحقیقات معاصر، سال تولد او را ۷۸۰ ق / ۱۳۷۹ م. نوشته‌اند (مدیرشانه‌چی، ۱۳۴۹: ص ۵۴۹). گوهرشاد از شاهرخ صاحب شش فرزند شد. سه پسرش به نام‌های محمد جوکی (۸۴۹ ق) الغ بیک (۸۵۳ ق) و بایسنقر (۸۳۷ ق) نام داشتند. سه دخترش که دو تن در خردسالی مردند و سومی که به سن بزرگسالی رسید، مریم سلطان آغا نام داشت (معزالانساب، ۱۳۳۸ ب). از خانواده گوهرشاد، برادرانش علی ترخان و حسن صوفی ترخان که «امیر دیوان» خوانده می‌شدند، به‌دستور تیمور و همراه شاهرخ، مناصبی را در خراسان برعهده گرفتند. خانواده گوهرشاد، بیشتر گرد شاهرخ بوده و گروهی نیرومند را تشکیل داده بودند. از آنجا که شاهرخ به آن‌ها بسیار اعتماد داشت، بیشتر مأموریت‌های ویژه نظامی یا مناصب بالای دیوانی را به آنان واگذار می‌کرد (منز، ۱۳۹۰: ۶۹-۶۷)؛ بنابراین یکی از عوامل قدرت‌گیری گوهرشاد، حضور اعضای خانواده‌اش در کنار او بود که فرصتی مناصب فراهم می‌کرد تا در مواقع لزوم بتواند از این مسئله به‌نفع خود استفاده نماید و در تصمیم‌گیری‌های قضایی، نظامی و سیاسی، نقشی مهم ایفا کند.

قدرت گوهرشاد در دوران حکومت شاهرخ

شاهرخ، مردی متدین و هوادار اسلام بود. او برخلاف پدرش تیمور به قوانین یاسای اهمیت نمی‌داد (نوایی، ۱۳۴۱: ۱۳۴). همچنین روحیه اقتدارگرایی تیمور را نداشت و در مقایسه با او، تمایلی بیشتر به تقسیم قدرت از خود نشان می‌داد. به همین سبب در دوره طولانی حکومتش، ایالات کشور از استقلال قابل توجه برخوردار شدند و قدرت فردی نخبگان ایرانی و ترک نیز افزایش یافت (منز، ۱۳۹۰: ۳۷). بارتولد مدعی است که در زمان شاهرخ، کشور را سرداران بزرگ، گوهرشاد و فرزندان وی اداره می‌کردند (بارتولد، بی تا: ۱۳۸).

بدون شک، گوهرشاد، مؤثرترین زن در اداره امور کشور به روزگار شاهرخ بود. وی در اداره امور مملکت به‌ویژه در مسئله قضاوت، محاکمه و مجازات مجرمین، یا طبق نظر و رأی خود، یا فتوای ائمه اسلام و شریعت اسلامی عمل می‌کرد (میرخواند، ۱۳۳۹، ج ۶: ۶۴۸)، یا اینکه همسرش گوهرشاد بر رأی و تصمیم‌گیری‌های او تأثیر می‌گذاشت؛ به‌عنوان نمونه، در مجازات اسکندر پسر عمر شیخ پسر تیمور، به رأی و نظر گوهرشاد وی را نابینا ساخت؛ همچنین فرمان قتل عام جمعی از اکابر اصفهان که از سلطان محمد پسر بایسنقر هواداری کرده بودند و نیز صدور حکم قتل برای قاضی امام، شاه علاءالدین و خواجه افضل‌الدین، به تشویق گوهرشاد انجام گرفت (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۸۲: ۳۷۱، ۴۵۶).

سید فخرالدین وزیر که به دلیل گرفتن رشوه فراوان و دست‌درازی به خزانه محکوم گردید و حکم قتلش توسط شاهرخ صادر شده بود، با درخواست وساطت گوهرشاد خاتون، حکم قتل وزیر، منتفی گردید و فقط به جریمه نقدی محکوم شد (سمرقندی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۲۴۳).

دخالت گوهرشاد در صدور حکم برای مجازات صاحب منصبان و افراد خاندان سلطنتی، محدوده قدرت وی را نشان می‌دهد که تا چه حد در تصمیم‌گیری‌های شاهرخ تأثیرگذار بوده است. در این میان، علاءالدوله پسر بایسنقر که تحت سرپرستی گوهرشاد قرار گرفته بود، در مقایسه با پسران خود و دیگر شاهزادگان، بیشتر مورد توجه بود. دلیل این رفتار گوهرشاد، شاید وفاداری علاءالدوله به او بود. گوهرشاد با

توجه به نفوذ سیاسی خود، از راه‌های گوناگون تلاش می‌کرد تا مدعیان سلطنت را از سر راه علاءالدوله بردارد، تا زمینه برای جانشینی او کاملاً آماده شود. از همین رو، گوهرشاد، نظر شاهرخ را نسبت به پسرانش - به‌ویژه محمد جوکی که شاهزاده‌ای خردمند و بزرگ‌منش و مورد توجه بود و شاهرخ نیز قصد داشت او را به‌عنوان ولیعهد معرفی نماید - تغییر داد (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۸۲: ۴۴۵).

گوهرشاد حتی به پسرش محمد جوکی اجازه دخالت در امور مملکت را نمی‌داد. به گفته میرخواند، این امر موجب دور شدن محمد از دربار و رفتن او به سرخس گردید (میرخواند، ۱۳۳۹، ج ۶: ۵۴۵۷). هنگامی که شاهرخ در سال ۸۴۷ ق. بر اثر کهولت سن دچار بیماری سختی شد، آن‌چنان که بیم مرگ او می‌رفت، محمد جوکی به سرعت از بلخ (محل حکومتش) رهسپار هرات گردید، که خبر رسید، مادرش گوهرشاد به‌هنگام شدت گرفتن بیماری شاهرخ، امیرجلال‌الدین فیروزشاه (قدرت‌مندترین امیر شاهرخ) را واداشته تا با میرزا علاءالدوله نوه شاهرخ، بیعت کند. محمدجوکی از این اقدام مادرش بسیار ناراحت شد. این شرایط همواره وی را می‌آزرد، تا اینکه در سال ۸۴۹ ق. از دنیا رفت (سمرقندی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۵۷۶-۵۶۵).

گوهرشاد برای حمایت از علاءالدوله در رسیدن به جانشینی، شاهزادگان رقیبی را که مورد توجه شاهرخ بودند، به ولایات دیگر می‌فرستاد یا با بی‌مهری و کم‌توجهی خود، آن‌ها را آزوده‌خاطر می‌کرد، تا خود از دربار دور شوند. در سال ۸۴۵ ق. یکی از نوادگان جوان شاهرخ به نام عبداللطیف‌میرزا که از کودکی در خدمت شاهرخ و مورد توجه وی بود، به‌دلیل رفتارهای تبعیض‌آمیز گوهرشاد، هرات را ترک کرد و نزد پدرش الغ بیگ (۸۵۳ ق.) به سمرقند رفت؛ زیرا او «گوهرشاد» به سبب افراط محبت که نسبت به امیرزاده علاءالدوله داشت، رعایت باقی فرزندان نمی‌نمود». شاهرخ که از دوری عبداللطیف‌میرزا بی‌طاقت شده بود، گوهرشاد را مورد سرزنش قرار داد و به همین دلیل وی برای بازگرداندن او به سمرقند رفت (سمرقندی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۵۰۷).

گوهرشاد برای تثبیت قدرت علاءالدوله و آماده کردن زمینه قدرت‌گیری وی، پس

از مرگ بایسنقر، پدر علاءالدوله، منصب دیوانی ممالکی مثل کاشان، استرآباد، ساوه، نطنز و دیگر ولایات را که متعلق به بایسنقر بود، به میرزا علاءالدوله داد (تهرانی، ۱۳۵۶: ۳۱۶). او هیچ فرصتی را برای زمینه‌سازی قدرت علاءالدوله از دست نمی‌داد.

در سال ۸۴۸ ق. هنگامی که شاهرخ بیمار شد و اطمینان احتمال مرگ وی را دادند، گوهرشاد بلافاصله امیر جلال‌الدین فیروز شاه، فرمانده کل قوای شاهرخ را تشویق کرد تا با علاءالدوله به‌عنوان ولیعهد قانونی شاهرخ، بیعت نماید. او نیز چنین کرد و لی با زنده ماندن شاهرخ، تلاش‌های گوهرشاد به نتیجه نرسید (سمرقندی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۸۳۸-۸۳۹).

سؤالی که در این جا مطرح می‌شود، این است که آیا شاهرخ از این رفتار گوهرشاد مطلع نگردید و اگر اطلاع حاصل کرد چرا با او برخوردی نکرد، یا عکس‌العملی از خود نشان نداد؟

چنان‌که اشاره شد، شاهرخ برخلاف نظر همسرش درباره انتخاب جانشین خود، به محمد جوکی پسر گوهرشاد و عبدالطیف و پس از آن سلطان محمد پسر بایسنقر تمایل نشان می‌داد ولی آن‌ها یا از جانشینی برکنار می‌گردیدند، یا به ولایات دوردست فرستاده می‌شدند تا شاهرخ با تصمیمات گوهرشاد، هم‌رأی شود؛ بنابراین به نظر می‌رسد شاهرخ هم از علاءالدوله رضایت داشت و درصدد ایجاد فرصتی برای دیگر فرزندان خود بود.

در واقعه‌ای دیگر وقتی محمد پسر بایسنقر به دلیل شجاعت و دلوری‌هایش توانست درجه صفدری و بهادری را دریافت نماید، مورد توجه شاهرخ قرار گرفت و مصمم گردید وی را به جانشینی خود انتخاب کند. به‌رغم اینکه امرا و فرماندهان هم از تصمیم وی راضی بودند ولی گوهرشاد چون محمد را جوانی سرکش و مته‌ور می‌دانست، با این امر مخالفت نمود، اما شاهرخ سرانجام حکومت قم، ری، سلطانیه، قزوین و توابع آن را تا سرحد بغداد به محمد واگذار کرد. او نیز بر حسب دستور، دارالسلطنه را ترک نمود و به مقر حکومتی خود رفت و سه سال به نیابت از پدر بزرگ خود، سلطنت نمود، اما هنگامی که قدرتش افزایش یافت، از ضعف و پیری

شاهرخ استفاده کرد و به مخالفت با او پرداخت.

شاهرخ برای تصمیم‌گیری درباره این مسئله، با امرا مشورت کرد، که همگی‌شان به شایستگی سلطان محمد در حکومت بر نواحی مذکور اشاره کردند ولی به‌دلیل مخالفت گوهرشاد با رأی و نظر امرا، شاهرخ تصمیم به حمله و لشکرکشی به عراق علیه سلطان محمد گرفت، اما در میانه راه به علت کهولت سن و بیماری، در سال ۸۵۰ ق. در شهر ری درگذشت. دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۶۶: ۳۰۶، ۳۰۵). بدین ترتیب می‌توان گفت، گوهرشاد، نقشی مستقیم در تصمیم‌گیری‌های سیاسی یا تعیین جانشین شاه داشته و برای اینکه به اهداف سیاسی مورد نظرش دست پیدا کند، حتی فرزندان خود را از صحنه سیاست خارج می‌کرد. ظاهراً حضور جدی و دخالت در امر سیاست مانع از انجام وظایف مادری او نسبت به فرزندان می‌شد.

پایگاه سیاسی گوهرشاد پس از فوت شاهرخ

پس از مرگ شاهرخ، نفوذ و اقتدار گوهرشاد به اندازه‌ای بود که به هنگام درگیری‌های سیاسی بین شاهزادگان، تصمیم‌گیری نهایی با او بود ولی به‌نظر می‌رسد همین دخالت‌ها موجب پدید آمدن دشواری و مشکلات متعدد برای او شد؛ زیرا تباری گوهرشاد با میرزا علاءالدوله، باعث ترس مخالفان و در نتیجه توطئه‌های پی در پی علیه وی گردید. در اینجا به اختصار به فعالیت‌ها و اقدامات سیاسی گوهرشاد در چگونگی برقراری امنیت و آرامش، همچنین توطئه‌های متعدد ضد وی اشاره می‌شود. لحظه فوت شاهرخ در اردوگاه جنگی، میرزا ابوالقاسم بابر پسر میرزا بایسنقر و میرزا عبداللطیف پسر میرزا الغ‌بیگ و میرزا خلیل سلطان نبیره دختری تیمور حضور داشتند: ^(۶) «گوهرشاد آغا معتمدی نزد میرزا عبداللطیف فرستاد و پیغام داد، مناسب آنکه تو خلایق را دستگیر کنی» (شانه‌چی، ۱۳۴۹: ۱۴). به نوشته زمچی اسفزاری، گوهرشاد برای جلب خاطر الغ‌بیگ، حاکم سمرقند که تنها پسر زنده شاهرخ بود، از فرزند او عبداللطیف خواست تا فرماندهی کل نیروهای شاهرخ را بر عهده گیرد و از سوی دیگر، کسی را پنهانی نزد علاءالدوله در هرات فرستاد تا آماده جلوس بر تخت سلطنت شود. وی نیز در هرات بر تخت سلطنت جلوس کرد، آنگاه به بخش‌های

فراوان از اموال خزانه به امرا و لشکریان پرداخت (زمچی اسفزاری، ۱۳۳۸، ج ۲: ۱۲۵-۱۲۳).

عبداللطیف که به ری رفته بود، پس از تنبیه کردن شورشیانی که به غارت اردو پرداخته بودند، نعلش شاهرخ را برداشته و به سمت خراسان حرکت کرد، اما در بین راه، گروهی به او گفتند که گوهرشاد با امرای ترخانی متحد گردیده و قصد دشمنی با وی دارند. از آنجا که عبداللطیف از محبت و تلاش‌های سیاسی گوهرشاد به نفع علاءالدوله اطلاع داشت، این پیام را باور کرد و در مسیر راه، گوهرشاد و امرای ترخانی را غارت نمود و آن‌ها را با خود به نیشابور برد (زیبا پور، ۱۳۸۵: ۶۲). به روایتی، گوهرشاد را بدون اسب و مال و منال، تنها در بیابان رها کرد (شانه‌چی، ۱۳۴۹: ۱۴). علاءالدوله با شنیدن رفتار عبداللطیف با گوهرشاد، لشکری به‌سوی نیشابور فرستاد تا او و ترخانیان را از اسارت نجات دهند. گوهرشاد پس از آزادی به سوی هرات حرکت کرد و علاءالدوله شخصاً به استقبال او رفت. عبداللطیف دستگیر و زندانی شد و جسد شاهرخ که به همراه گوهرشاد از نیشابور به هرات آورده شده بود، در مدرسه گوهرشاد بیگم، کنار آرامگاه بایسنقر میرزا به خاک سپرده شد.

علاءالدوله پس از یک سال حکومت در هرات، در سال ۸۵۱ ق. طی جنگی از سپاه الغ بیگ، فرزند مهتر شاهرخ شکست خورد (زمچی اسفزاری، ۱۳۳۸، ج ۲: ۱۲۶، ۱۲۵). وقتی خبر شکست علاءالدوله به هرات رسید، گوهرشاد که به اتفاق برادر خود امیرمحمد صوفی در غیاب علاءالدوله هرات را اداره می‌کرد، با جمعی از بزرگان و ترخانیان، راه عراق عجم را در پیش گرفتند.^(۷) با خالی‌شدن هرات از بزرگان و نبود گوهرشاد، الغ بیگ به راحتی هرات را تصرف کرد. هرچند این شهر دوباره توسط ابوالقاسم بابر برادر علاءالدوله تصرف شد ولی زمینه بازگشت گوهرشاد هنوز فراهم نشده بود (شانه‌چی، ۱۳۴۹: ۱۶، ۱۷).

ابوالقاسم بابر،^(۸) برادرش علاءالدوله و پسرش میرزا ابراهیم را در هرات زندانی کرد ولی مدتی بعد، علاءالدوله از زندان فرار کرد و بقیه عمر خود را به سرگردانی و جنگ با شاهزادگان دیگر گذراند.^(۹) ابوالقاسم بابر نیز پس از ده سال حکومت، در سال ۸۶۱ ق. درگذشت و میرزا شاه محمود فرزند یازده ساله بابر با حمایت امرا و از

جمله امیر شیرحاجی بر تخت سلطنت تکیه کرد (خواند میر، ۱۳۵۳، ج ۴: ۳۱-۳۰). در بررسی این وقایع، به‌ویژه در ده سال حکومت ابوالقاسم بابر، نامی از گوهرشاد و حضورش در فعالیت‌های سیاسی و نظامی در میان نیست، گمان می‌رود وی پس از تصرف هرات در سال ۸۵۲ ق. توسط نوادش میرزا بابر، به این شهر برگشته باشد، یا با نواده دیگرش سلطان محمد (امیر عراق و فارس) که برای تصرف خراسان حرکت کرده بود، به هرات بازگشته است (شانه‌چی، ۱۳۴۹: ۱۷).

وقتی در سال ۸۶۱ ق. در هرات بین سلطان ابراهیم پسر علاءالدوله و میرزا شاه محمود پسر ابوالقاسم بابر درگیری به‌وجود آمد، امرای ترخانی و امیر شیرحاجی از بزرگان دربار در مورد صلح دو شاهزاده مشورت کردند و در نهایت تصمیم گرفتند گوهرشاد به این امر رسیدگی کند. از این رو یکی از نوکران با وفای گوهرشاد با جمع آوری نامه‌هایی از امرا، نزد گوهرشاد رفت. در این هنگام، توطئه‌ای دیگر ترتیب داده شد. عده‌ای نزد امیر شیرحاجی رفتند و علاقه و محبت گوهرشاد را نسبت به علاءالدوله و فرزندش ابراهیم، یادآور شدند و این احتمال را دادند که گوهرشاد به نفع ابراهیم، رفتار خواهد کرد.

از آنجا که امرای ترخانی همواره در کنار گوهرشاد بودند، از این رو هیچ‌کس نمی‌توانست آنان را به‌خاطر متحدان و نیروها و اموال فراوانی که در اختیار داشتند، شکست دهد. امیر شیرحاجی از این مسئله نگران گردید و تصمیم گرفت تا پیش‌دستی کند و آنان را با نیرنگ از سر راه بردارد؛ به همین دلیل، امیر شیرحاجی که صاحب اختیار حکومت میرزا محمود بود، با نقشه قبلی، ابتدا عده‌ای از امرای ترخانی را به قتل رساند، اما خودش نیز در این درگیری زخمی شد و مجبور به فرار گردید. دو تن از ترخانیان که توانسته بودند از آن مهلکه جان سالم بدر برند، سلطان ابراهیم میرزا را از ماجرا با خبر کردند. سلطان ابراهیم نیز پس از شنیدن این خبر به قصد جنگ عازم هرات گردید. میرزاشاه محمود هم به مشهد گریخت.

با توجه به اوضاع آشفته هرات، گوهرشاد با کمک نظامیان همراه خود، بر شهر مسلط گردید. وی به قاضی قطبالدین محمد امامی دستور داد ابتدا قلعه اختیارالدین را ضبط کند. آنگاه خود برای دروازه‌ها نگهبان تعیین کرد و منادیان

را فرستاد تا در شهر اعلام کنند چنانچه کسی که در این امر دخالت نماید، به قتل می‌رسد. بدین ترتیب، بار دیگر به کمک گوهرشاد، نظم در شهر هرات برقرار شد و کمی بعد، سلطان ابراهیم میرزا در هرات بر تخت سلطنت جلوس کرد (سمرقندی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۲۱۸، ۲۱۷).

سلطنت سلطان ابراهیم میرزا چندان طول نکشید، زیرا سلطان ابوسعید تیموری، حاکم سمرقند وقتی خبر درگذشت میرزا ابو القاسم بابر و اخبار هرج‌مرج و پریشانی اوضاع خراسان را شنید، آماده حرکت به سمت هرات گردید و سلطان ابراهیم، شهر را ترک کرد. ابوسعید بدون زحمت وارد هرات شد و بر تخت سلطنت نشست. ابتدا برخوردش با گوهرشاد در نهایت احترام بود ولی بدخواهان با توطئه‌ای دیگر علیه گوهرشاد، سلطان ابوسعید را نسبت به وی بدبین کردند. آن‌ها به دروغ گفتند، قاصدان سلطان ابراهیم از قلعه اختیارالدین با گوهرشاد در ارتباط‌اند و وی قصد دشمنی با سلطان ابوسعید دارد. از طرف دیگر، امیر به قاصدی که از جانب ابوسعید برای بازگرداندن امیر شیرحاجی به قلعه رفته بود، اظهار داشت، چون امرای ترخانی را به قتل رسانده، تا زمانی که گوهرشاد بر امور نظارت داشته باشد، او نمی‌تواند در اداره امور دخالت کند.

به نظر می‌رسد امیر شیرحاجی از گوهرشاد و امرای ترخانی باقی مانده، هراس داشت و به همین دلیل از پیوستن به ابوسعید تیموری در زمان حیات گوهرشاد، خودداری می‌کرد. در نتیجه، سلطان ابوسعید در نهم ماه رمضان ۸۶۱ق/۱۴۵۷م. دستور قتل گوهرشاد را صادر نمود (خواند میر، ۱۳۵۳ ج ۴: ۶۸، ۶۷). سرانجام وی نیز همانند افراد ذکور خانواده‌اش از کشته‌شدن به دست اقوام خویش در امان نماند. آیا قتل گوهرشاد نشان دهنده عدم پذیرش قدرت یک زن بود، یا اینکه وی نمی‌بایست از حریم خود خارج می‌شد و در امور سیاسی دخالت می‌نمود؟ آیا ترجیح علاءالدوله توسط گوهرشاد برای جانشینی، موجب آشفتگی و خشم شاهرخ و دلیل دشمنی دیگر شاهزادگان با او بود؟

در پاسخ می‌توان از یک‌سو به قدرت مطلقه گوهرشاد اشاره نمود که توانسته بود به خواسته‌های سیاسی خود با وجود مخالفت‌های شاهرخ دست یابد و این خطری

برای دیگر سیاستمداران دربار محسوب می‌شد و از سویی دیگر می‌توان اظهار داشت که سوءاستفاده از قدرت توسط گوهرشاد و عدم انتخاب و رفتار صحیح وی باعث سقوطش گردید.

برخی از مورخین عصر تیموری دربارهٔ نتیجهٔ عملکرد مخالفین گوهرشاد آورده‌اند: حملهٔ عبداللطیف به گوهرشاد، پس از مرگ شاهرخ بی‌جواب نماند. علاءالدوله پس از آنکه او را دستگیر کرد، او را به‌خاطر توهین به مادرش گوهرشاد وادار به اظهار ندامت و پشیمانی نمود؛ همچنین بهانهٔ کافی برای قتل ابوسعید به‌دست ترکمن‌های آق‌قویونلو در سال ۸۳۷ ق. / ۱۴۶۹ م. فراهم کرد. اگرچه یادگار محمد به کین‌خواهی گوهرشاد، ابوسعید را اعدام کرد، اما مؤلفان مطلع‌السعدین و حبیب‌السیر، اعدام گوهرشاد را بدنامی برای ابوسعید قلمداد کرده‌اند (Nashat and Beck, 2003: 134).

میرجعفری، گوهرشاد را زنی که در سراسر حیات خود در حوادث سیاسی و کشتارها و دسیسه‌بازی و توطئه‌ها دست داشته، معرفی نموده (میرجعفری، ۱۳۷۵: ۱۱۵)، در حالی که رویمر، ثبات و آرامش درباری شاهرخ را تنها در پرتو شخصیت وی نمی‌داند، زیرا به باور او، در دربار هرات، شخصیت‌هایی دیگر هم چون گوهرشاد به همراه پسرانش و برخی دیگر از مقامات عالی حکومت برای استقرار و نظم در دولت تلاش می‌کرده‌اند (رویمر، ۱۳۸۵: ۱۵۲). از این‌رو، گوهرشاد با هدف تحکیم روابط بین شاهزادگان و امرای درباری و برای جلوگیری از اغتشاشات و برقراری صلح و آرامش، نقطهٔ اتکایی برای شاهرخ در امر سیاست بود.

نتیجه‌گیری

با بررسی عملکرد گوهرشاد، می‌توان اظهار داشت وی بر اساس فراست و تدبیر خود، در چارچوب مرزهای تعیین شده، اقدام می‌کرد و چنان‌که در بحث قدرت او در دوران حکومت شاهرخ اشاره گردید، تصمیم‌گیرندهٔ نهایی امر بودند؛ حتی او برای تضمین و تداوم بقای سلطنت و خانواده، از فرزند خود هم گذشت. در مخالفت با

عبداللطیف و سلطان محمد برای جانشینی شاهرخ، تصمیم درستی گرفته بود، چون آن‌ها با رفتارهای بعدی خود ثابت کردند قدرت اداره امپراطوری را ندارند؛ هرچند علاءالدوله نیز نتوانست اداره امپراطوری را با قدرت تمام برعهده گیرد. هنگامی که بین شاهزادگان، میرزا شاه‌محمود و میرزا ابراهیم جنگ رخ داد، گوهرشاد با وجود توطئه‌ها، بهترین تصمیم را در جلوگیری از ادامه جنگ و حفظ نظم و ترتیب در شهر هرات، اتخاذ کرد. گوهرشاد زمانی که ایجاب می‌کرد، از اجرای حکم اعدام جلوگیری می‌نمود و با شفاعت خود از تندروی و آدم کشی امرا جلوگیری می‌کرد و جان محکومان را نجات می‌داد.

بدین ترتیب، شاه و امرا نیز همواره از مخاطرات سیاسی سلطنت به‌خوبی آگاه بودند. دخالت‌های گوهرشاد در اجرای مجازات با انگیزه انتقام یا سنگدلی نبود، بلکه خواست عمده وی اجرای عدالت به بهترین نحو ممکن حتی در حق اعضای خانواده سلطنتی بود. چه بسا آثار خیریه وی و دستگیری از ضعفا و جایگاه و محبوبیتی که نزد مردم داشت، همچنین ترس مردان از به قدرت رسیدن او، موجب گردید تا بعد از مرگ شاهرخ، توطئه‌های پی‌درپی ضد وی صورت گیرد. نفوذ، اعتبار و اقتدار عدالت خواهانه گوهرشاد موجب ترس طالبان قدرت گردید و از همین رو تلاش کردند تا او را از صحنه سیاست و قدرت، حذف کنند. چنان‌که روزی سید ابراهیم معروف به صدرالدین قمی که نفوذ و اعتباری در هرات داشت، به‌عنوان اعتراض به سلطان ابوسعید گفت، نمی‌دانم که آن پیر زال فقیر چه گناه کرده بود که در ماه مبارک رمضان او را به قتل رسانیدند (شانه‌چی، ۱۳۴۹: ۱۹ و ۲۰).

گوهرشاد، همواره در حفظ جان امیران و درباریان، نزد شاهرخ و شاهزادگان تیموری شفاعت می‌کرد که با دیده مثبت بدان نگریسته می‌شد؛ همچنین در عرصه امور سیاسی با کمک ترخانان، نقشی مهم در برقراری آرامش و امنیت و رونق و شکوفایی قلمرو حکومتی تیموریان ایفا کرد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. بیگم که اصل آن بیگ من است، لقب زنان محترم و نجیب و یا ملکه مادر بوده و بیشتر به علویه‌ها می‌گویند. (دهخدا، ۱۳۷۰). بیگم کلمه‌ای ترکی به معنی «بانوی من» است که وارد زبان فارسی شده و علاوه بر ملکه، به دیگر خاندان سلطنتی چون دختران، خواهران، و عمه‌های شاه نیز اطلاق می‌شد (دلاواله، ۱۳۷۰: ۹۵).
۲. واژه آغا، عنوانی مغولی، و به معنی برادر مهتر و به‌طور کلی مهتر خانواده است، این لفظ قریب به همین معنی در ترکی و اویغوری هم وجود دارد. صورت ترکی آغا از قدیم به معنی شاهزاده‌خانم یا خاتونی از خاندان سلطنت به‌کار می‌رفته است. این لفظ در آخر اسامی شاهزاده‌خانم‌های عهد تیموری و صفویه، مکرر آمده است (مصاحب، ۱۳۸۷). در منابع عصر تیموری چون ظفرنامه شامی، ظفرنامه یزدی، زبده التواریخ و حبیب السیر، گوهرشاد آغا ذکر شده است.
۳. خاتون / قاتون / قادین در منابع به معنای خانم و بانو، بانوی بزرگ، دختران بزرگان، خان و خاقان به‌کار می‌رفته است. (استرآبادی، ۱۳۷۴: ۱۵۲؛ دهخدا، ۱۳۷۰؛ اعلمی حائری، ۱۴۲۰، ج ۱: ۳۸۵). حافظ ابرو، گوهرشاد را چنین مورد خطاب قرار می‌دهد: «مهد بانوی عظمی، حضرت بلقیس زمان و قیدافه، مهدعلیا سلطان‌الخوانین، گوهرشاد آغا». (حافظ ابرو، ۱۳۸۰، ج ۳: ۴۳۴؛ ج ۴: ۶۶۴ و ۷۰۱؛ ج ۲: ۷۸۶ و ۷۹۱ و ۷۹۲).
۴. مجمل فصیحی، ص ۲۰۷، ۲۱۴، ۲۳۴۲۳۶، ۲۴۵؛ زبده‌التواریخ، ج ۲: ص ۷۰۱؛ برخی از این القاب در متن وقف نامه‌های مسجد گوهرشاد آمده است.
۵. واژه ترخان یا آغاجی، عنوان منصبی در دستگاه امرای ماوراءالنهر و خراسان (خواند میر، ۱۳۵۳، ج ۳: ۳۲۴ و ۴۶۸ و ۴۷۶) رتبه‌ای شناخته شده در میان ترکان و مغولان بود. ترخان معاف از انجام خدمات یا مصون از مجازات چنگیزخان بود. وی به دو نفر که در موقعیتی بسیار حساس و خطرناک به او کمک کرده بودند، چنین مرتبه‌ای داد. اعطای مرتبه ترخانی در اصل مربوط به خدمات سیاسی و نظامی بسیار مهمی بود که فردی عامی در جامعه توراتی برای خان خویش انجام می‌داد (خیراندیش، ۱۳۹۰: ۴۰-۴۷).
۶. اردوگاه از امرای بزرگ و سپاهیان خالی بود، چون همه به جنگ با سلطان محمد رفته بودند؛ بنابراین یک روز و یک شب، خبر مرگ او را از مردم پنهان کردند.
۷. در این زمان، درعراق و فارس، سلطان محمد پسر بایسنقر سلطنت داشت.
۸. میرزا ابوالقاسم بابر با تصرف هرات و قتل برادر خود سلطان محمد برتخت نشست و عراق و فارس را تسخیر کرد، هرچند دو سال بعد، جهان شاه قراقویونلو، کرمان و فارس را در سال ۸۵۷ ق. از دست او بیرون آورد (خواند میر، ۱۳۵۳، ج ۶: ۷۸۷-۸۰۵).
۹. میرزا علاءالدوله، پسر بایسنقر در صلح با عموی خود الغ بیگ و برادرش توانست حکومت شمال خراسان را به‌دست آورد، ولی طی جنگی با الغ بیگ از وی شکست خورد که منجر به سرگردانی و به قولی پناهنده‌گی نزد جهان شاه قراقویونلو گشت. سرانجام وی در جنگ با ابو سعید گورکانی شکست سختی متحمل شد و در سال ۸۷۵ ق. فوت کرد (سمرقندی، ۱۳۶۶: ۳۱۲-۳۱۴).

منابع:

- ابن عربشاه (۱۳۷۳). *زندگی شگفت‌آور تیمور*. ترجمه محمدعلی نجاتی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- استر آبادی، میرزا مهدی (۱۳۷۴). *سنگلاخ*. تهران: نشر مرکز.
- اعتمادی، س (۱۳۲۳). *مدرسه گوهرشاد در هرات*. مجله آریانا، شماره ۱۷، ص ۵۰.
- اعلمی حائری، محمدحسین (۱۴۲۰). *تراجم اعلام النساء*، لبنان- بیروت: ناشر مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- بارتولد (۱۳۳۶). *الغ بیک و زمان او*. ترجمه حسین احمدی‌پور، تبریز: چهر.
- تهرانی، ابوبکر (۱۳۵۶). *تاریخ دیار بکریه*. به تصحیح نجاتی، تهران: کتابخانه طهوری.
- جنابی، اعظم (۱۳۸۵). *شخصیت گوهرشاد*. مجله تاریخ پژوهشی، پاییز و زمستان، شماره ۲۹ و ۲۸، ص ۱۰۷-۱۱۸.
- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف‌الله (۱۳۸۰). *زبدة‌النواریخ*. تصحیح سیدکمال حاج سیدجوادی، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خوافی، فصیح احمد بن جلال‌الدین محمد (۱۳۳۹). *مجمل فصیحی*. به تصحیح محمود فرخ، مشهد: کتابفروشی طوس.
- خواند میر، غیاث‌الدین ابن همام‌الدین حسینی (۱۳۵۳). *حبیب السیر فی الاخبار افراد البشر*. به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: کتاب فروشی خیام، چاپ دوم.
- خیر اندیش، عبدالرسول (۱۳۹۰). *تحول مرتبه ترخانی در انتقال از جامعه تورانی به ایران عصر مغول*. مجله تحقیقات تاریخ اجتماعی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال اول، پاییز و زمستان، شماره ۲، ص ۳۹-۴۳.
- دلاواله، پیترو (۱۳۷۰). *سفرنامه*. ترجمه دکتر شجاع‌الدین شفا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۲۴). *لغت‌نامه*. تهران: موسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- رویمر، هانس روبرت (۱۳۸۵). *ایران در راه عصر جدید*. تهران: دانشگاه تهران.
- ----- (۱۳۸۲). *تاریخ ایران در دوره تیموریان*. کمبریج، ترجمه یعقوب آژند، تهران: جامی، چاپ دوم.
- زمچی اسفزاری، معین‌الدین محمد (۱۳۳۹). *روضات الجنات فی اوصاف المدینه هرات*. تصحیح سید محمد کاظم امام، تهران: دانشگاه تهران.

- زیبا پور، فرزاد (۱۳۸۵). *سرگذشت جانشینان تیمور* (تلخیص و بازنویسی کتاب روضه‌الصفاء اثر خواندمیر). تهران: میراثبان.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۷۲). *مطلع السعدین و مجمع البحرین*. به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ دوم.
- سمرقندی، امیر دولتشاه (۱۳۷۲). *تذکره الشعراء*. به همت محمد رضانی، تهران: پدیده، چاپ دوم.
- شامی، نظام‌الدین (۱۳۶۳). *ظفرنامه*. به کوشش پناهی سمنانی، تهران: بامداد.
- فوربز منز، بثاتریس (۱۳۷۷). *برآمدن و فرمانروایی تیمور*. ترجمه منصور صفت‌گل، تهران: موسسه فرهنگی رسا.
- ----- (۱۳۹۰). *قدرت، سیاست و مذهب در ایران عهد تیموری*. ترجمه جواد عباسی، تهران: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- کاویانیان، محمد احتشام (۱۳۵۴). *شمس‌الشموس*. مشهد: بی‌نا.
- (۱۳۸۳). *گزارشی از برگزاری سمینار بزرگداشت ملکه گوهرشاد*. نسیم بخارا، بهمن و اسفند، شماره ۳ و ۲، از ۴۰ تا ۳۲.
- مدیر شانه‌چی، کاظم (۱۳۴۹). *ملکه گوهرشاد*. مجله آریانا، فروردین و اردیبهشت، شماره ۲۸۷، ص ۸ تا ۲۴.
- میرجعفری، حسین (۱۳۷۹). *تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی اقتصادی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان*. اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- مجهول‌المؤلف (بی‌تا). *معزالانساب*. نسخه خطی شماره ۶۷، کتابخانه ملی پاریس.
- مصاحب، غلامحسین (۱۳۸۷). *دایرةالمعارف فارسی*. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- میرخواند، محمدبن سید برهان‌الدین خاوندشاه (۱۳۳۹). *روضه‌الصفاء*، تهران: پیروز.
- نبئی، ابوالفضل (۱۳۷۵). *اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در قرن هشتم هجری، از سقوط ایلخانیان تا تشکیل تیموریان*. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- نعیمی، علی احمد (۱۳۲۳). *مهد علیا گوهرشاد*. ملکه قرن نهم افغانستان، آریانا، ثور، شماره ۱۶، ص ۱۷.
- نوایی، عبدالحسین (۱۳۴۱). *اسناد و مکاتبات تاریخی از تیمور تا شاه‌اسماعیل*. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- یزدی، شرف‌الدین علی (۱۳۳۶). *ظفرنامه*. تصحیح محمد عباسی، تهران: شرکت سهامی چاپ رنگین.
- Nashat Guity and Lois beck (2003) *Women in the rise of Islam to 1800*, university of Illinois

Investigating the Performance and Participation of Goharshad Begum in the Political Structure of the Timurid Empire

Leila Mohammadi

*Assistant Professor, History Department, Islamic Azad University of Abhar Branch
(mohammadi_52_hsitory@yahoo.com)*

■ **Abstract**

The Timurid Empire due to its political and military status and also, being affected by the tribal, ideological, and Iranian- Islamic customs has witnessed the struggle of women in the process of political and social events of their time. From the very beginning of the dynasty, due to their family relations and marriage the women of Timurid dynasty could affect the important decisions by playing role in uniting -participation and interfering in the political affairs.

In this regard, Mahd-e Olia Goharshad Begum from the aristocracy of Khorasan and the wife of the emperor Shahrokh Timurid by participating in politics in the administration of government and government affairs played a special role so that she had a high position in good planning and politics. This research following descriptive- analytical method and based on historical documents, examined the performance and participation of the Queen of Transoxiana and Khorasan, Goharshad occasionally deals with the political structure of the Timurid era.

■ **Keywords:** Goharshad Begum, Politics, Shahrokh, Timurid.